

## مبانی فقهی حفظ نظام در اندیشه سیاسی امام خمینی ره

محسن ولایتی\*

### چکیده

یکی از مباحث مهم در اندیشه سیاسی، حفظ نظام است. این پژوهش، به بررسی مبانی حفظ نظام اسلامی در اندیشه امام خمینی ره بر اساس روش توصیفی و تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های فقه حکومتی پرداخته است. در اندیشه امام ره احکام سیاسی در راستای حفظ و شکوفایی دین است و نظام نیز قدرتی برای اجرای احکام دینی است و انعطاف در برخی موارد و شرایط اضطراری بر اساس اصول و محدودیت‌های خاص آن هم به‌طور موقت است. ایشان حفظ نظام را از اهمّ واجبات دانسته و در مقام تعارض و تراحم با دیگر احکام، حفظ نظام را از باب حکم حکومتی، مصلحت نظام، حکم ثانویه و تقدیم اهمّ بر مهمّ بر دیگر احکام مقدم داشته است.

### واژگان کلیدی

حفظ نظام، امام خمینی ره، مصلحت، حکم حکومتی، اهمّ و مهم، حکم ثانوی.

### مقدمه

تبلیغات دامنه‌دار غرب علیه نظام اسلامی که نتیجه آن ناامیدی مردم از نظام و سست شدن اعتقادات آنها در حفظ نظام خواهد شد و از سویی دست‌های پنهان صهیونیسم و تاکتیک‌های نوین آنها و نیز پیدایش جریان‌ها و فتنه‌هایی که به دنبال تضعیف و از بین بردن نظام اسلامی می‌باشند، ضرورت این بحث را ایجاب می‌کند که در راستای حفظ نظام براساس اندیشه سیاسی امام خمینی ره، پژوهش‌های جدیدی به‌عمل آید.

بین واژه نظام اسلامی و نهضت اسلامی اختلاف ماهوی وجود دارد و باید قائل به تفکیک بین آنها شد. نظام اسلامی یک چارچوب کلی برای حکومت اسلامی در قالب‌های مختلف است. به‌عبارت دیگر به حکومت

m.velayati52@yahoo.com

\*. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۷

اسلامی سازمان‌دهی شده در قالب خاص، نظام اسلامی می‌گویند. اما نهضت اسلامی حرکتی است طولانی‌مدت که با تلاش‌های فکری و فرهنگی آغاز شده و گاهی منجر به انقلاب می‌گردد که نتیجه آن نظام اسلامی است.

بین مفهوم جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی نیز تفاوت وجود دارد. انقلاب اسلامی به دگرگونی و تغییر یک حکومت به حکومت دیگر همراه با تغییر در ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر مبنای اسلامی است. ولی جمهوری اسلامی شکل نظام اسلامی در قالب جمهوریت می‌باشد و شکل نظام اسلامی می‌تواند تغییر یابد. ولی غالباً این اختلافات ماهوی، نمی‌تواند اختلافات مبنایی در حفظ نظام را در پی داشته باشد. بنابراین مبنای فقهی تمام واژه‌ها یکسان و بر یکدیگر انطباق دارد.

حفظ نظام دو معنا دارد و به هر دو معنا از واجبات مهم کفایی و گاهی هم عینی است:

۱. پاسداری حاکمیت اسلامی و جلوگیری از رخنه دشمن به «دارالاسلام» که گاهی از آن به

«حفظ وطن اسلامی»، «حفظ بیضه اسلامی» و «حفظ دارالاسلام» تعبیر می‌کنند. (نائینی، بی‌تا: ۵)

۲. پاسداری از حاکمیت اسلامی و جلوگیری از فروپاشی درونی آن و تلاش در جهت پایداری و برقراری

دولت اسلامی، در برابر ازهم گسیختگی و هرج‌ومرج درونی. (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۱ / ۳۰۱)

امام خمینی علیه السلام معتقد است: «حفظ نظام از واجبات مورد تأکید و اختلال در کارهای مسلمین، از امور

ناپسند است.» (امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۴۶۱) و حتی حفظ نظام اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد

- اهمیتش بیشتر است، برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. (همان: ۱۵ / ۱۵۳)

اما گاهی موقعیت و شرایطی اقتضاء می‌کند حکومت‌ها در راستای ارزش‌های کلی، به‌طور موقت از

ارزش‌های جزئی چشم‌پوشی کرده و انعطاف‌هایی داشته باشند. که لاجرم، این انعطاف‌ها باید مبتنی بر مبنای و

اصولی باشد. نظام اسلامی، از این قاعده مستثنی نیست و از آنجا که احکام شرعی ماهیت ثابت دارند، باید

خروج از آن، مبنای دقیقی داشته باشد.

بنابراین پژوهش حاضر در راستای پاسخ به دو سؤال زیر است:

۱. مبنای فقهی حفظ نظام در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام چیست؟

۲. در مقام تعارض و تراحم حفظ نظام با احکام دیگر، حاکم اسلامی تا چه محدوده و براساس کدام مبنای

می‌تواند در آنها تصرف کند؟

### مبناشناسی عمومی فقهی

مبنای ذیل، مبنای کلی هستند که به‌عنوان مبنای اندیشه سیاسی امام تعلق می‌گردد و غیرمستقیم در مبادی

آن نقش دارند. از جمله اندیشه‌های سیاسی، حفظ نظام است که این مبنای در آن نقش دارند. اما مبنای

دیگری که به‌عنوان مبنای حفظ نظام از آنها بحث شده است، مستقیماً با حفظ نظام مرتبط هستند.

### تبعیت احکام از مصالح و مفسد

شکی نیست که تبعیت احکام از مصلحت و مفسده، یک اصل مسلم و پذیرفته شده نزد شیعه است. در اندیشه امام، مانند دیگر اصولیین، احکام براساس مصالح و مفسد واقعی جعل شده‌اند و حکمی نیست که در وضع آن، مفسده و یا مصلحت لحاظ نشده باشد؛ البته ایشان مصلحت را در متعلق امر می‌پذیرد نه در نفس آن. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۵۵) علاوه بر این در مصالح و مفسد، مصلحت نوعی مدّ نظر است، نه مصلحت شخصی. شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که من هرچه قانون وضع کرده‌ام؛ براساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است یا به روح شما، یا به اخلاق شما، به روابط اجتماعی شما و ... مراد از اینکه احکام شرعی براساس مصالح و مفسد می‌باشد، این نیست که این مصلحت در مورد یک‌یک افراد جامعه جاری است، بلکه مراد از این مبنا رعایت مصالح است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۷)

آنچه براساس این دیدگاه به دست می‌آید، این است که اگر عقل انسان بتواند رجحان برخی مصالح را بر مصالح دیگر درک کند؛ مثلاً با پیدایش عنوان ثانوی، رجحانش بر عنوان اولی درک شود و نیز درک کند که پیدایش عنوان ثانوی، سبب دگرگونی در ملاکات احکام اولیه گردد؛ یعنی مصلحت، تبدیل به مفسده و یا بالعکس گردد، در این صورت می‌تواند با تغییر موضوعات احکام، حکم را براساس مصلحت ارجح تغییر دهد که این امر می‌تواند در حوزه سیاسی اندیشه حفظ نظام اسلامی، کاربرد داشته باشد.

در این زمینه دو دیدگاه مطرح است: دیدگاه اول معتقد است، پیدایش عناوین ثانویه؛ مانند حفظ نظام، سبب دگرگونی در ملاکات احکام اولیه و در نتیجه موجب تغییر آن احکام گردد. (نائینی، ۱۴۰۴ق: ۳ / ۹۵) دیدگاه دیگر دیدگاهی است که عارض شدن عناوین ثانویه را موجب دگرگونی در ملاکات احکام نمی‌داند که امام خمینی علیه السلام بیشتر بر این نظر تأکید دارد و می‌گوید: «هرگاه عناوین ثانوی؛ مانند شرط و نذر و عهد به چیزی تعلق بگیرد، حکم آن را تغییر نمی‌دهد». (امام خمینی، بی‌تا: ۵ / ۶۸)

### انعطاف‌پذیری احکام

تحولات اجتماعی مستلزم تحول و دگرگونی در قوانین جامعه است؛ زیرا ممکن است قوانین مخصوص اوضاع و شرایط خاص، در شرایط دیگر مفید نباشند و با تغییر جامعه و ظهور گونه‌های دیگر زندگی، مقتضیات زمان هم دستخوش تغییر شوند. چگونه می‌توان بین این دو حقیقت جمع کرد؟ باید گفت احکام بر دو گونه‌اند: برخی از احکام، احکام ثابت و جاودانه‌اند. اینها عناوین کلی و اصلی هستند که قاعده مرکزی تشریح اسلامی را تشکیل می‌دهند و مطابق فطرت انسانی هستند؛ مثل اصول ثابت اخلاقی و روابط همیشگی در نهاد خانواده و احکامی نیز هستند که با تغییر اوضاع و احوال دگرگون می‌شوند و بدین‌سان زمینه سازگاری اسلام با

پیشرفت‌های نوین بشری را فراهم می‌آورند. این پویایی در احکام اسلامی، به شرط اینکه با مبنای اسلام تعارض نداشته باشند و از حدود آن تجاوز نکنند، موجب جاودانگی و بقای اسلام و سازگاری با کلیه تمدن‌ها می‌شوند. (سبحانی، ۱۳۸۶: ۶۶ - ۴۹) احکامی که به‌خاطر حفظ نظام، از آنها دست برداشته می‌شود، از این نوع‌اند. از آنجاکه اگر در حفظ نظام چشم‌پوشی بشود، در واقع نوعی انعطاف است، حفظ نظام بیشترین ارتباط با این مبنا را دارد و باید مبنای امام در این زمینه مشخص گردد. لذا ضروری است که این بحث، مورد واکاوی قرار گیرد.

### زمان و مکان در اجتهاد

آیا اجتهاد متأثر از زمان و مکان است یا خیر؟ آیا زمان و مکان باعث تغییر حکم شرعی می‌شود یا خیر؟ اینها سؤالاتی هستند که مستلزم بررسی نظر امام خمینی رحمته‌الله در زمینه مبانی حفظ نظام است. قطعاً منظور از زمان و مکان، خود زمان و مکان نیستند. زمان و مکان به‌معنای ظاهری و لغوی آن، هیچ تأثیری در حکم شرعی ندارند. بلکه مراد، اوضاع و احوالی هستند که در ظرف زمان و مکان خاصی قرار دارند که درک این موقعیت، فقیه را در پی بردن به موضوع‌شناسی دقیق یاری می‌رساند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۴۱) در اندیشه امام خمینی رحمته‌الله اجتهاد مصطلح، بدون توجه به نقش زمان و مکان ناکافی است و باید به نقش زمان و مکان در اجتهاد، اهتمام بیشتر گردد و با توجه به معضلات جامعه و ارتباط با دنیای امروز باید برای مشکلات، راه‌حل مناسبی مطابق با زمان و مکان و موقعیت در نظر گرفت. ایشان می‌فرماید:

زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم، دارای حکمی بوده است، به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۹۸)

در سیره معصومین علیهم‌السلام نیز مقتضیات زمان مدنظر قرار گرفته است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشْبِهُوا بِالْيَهُودِ. (مجلسی، ۱۳۶۰: ۱۰۵)

محاسن خود را رنگ کنید و خود را شبیه یهود نکنید.

در این مورد از حضرت علی رضی‌الله‌عنه سؤال شد که حضرت پاسخ داد: «إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَالِدَيْنُ قُلْ فَأَمَّا الْآنَ فَقَدْ اتَّسَع نَاطِقَهُ وَ ضَرَبَ بَجْرَانَهُ فَاْمُرُوهُ وَ مَا اخْتَارُ»؛ پیامبر این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته و نظام اسلامی استوار شده، هر کس آنچه را دوست دارد انجام دهد. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷) این تغییر حکم در مورد خضاب، بدان جهت بود که علت و ملاک حکم

تغییر کرد و اگر ملاک خضاب معلوم نبود، لازم بود به مقتضای کلام رسول الله صلی الله علیه و آله در هر زمان به آن حکم عمل می‌کردیم. از این مطلب استفاده می‌شود که ممکن است ملاک حکم دائمی باشد و منوط به مصالح و مفاسد جامعه بشری باشد که آن نیز متحول به تحول زمان و شرایط آن است.

نتیجه اینکه زمان و مکان با حفظ نظام که به‌عنوان امر اهم مطرح می‌گردد، ارتباط عمیقی دارد. اختلاف ازمه و به‌وجود آمدن شرایط مخصوص زمانی و مکانی، ممکن است فعلی را دارای اهمیت جلوه دهد. به عبارت دیگر، موضوعی را که سابقاً دارای اهمیت نبوده است، از اهمیت بسزایی برخوردار کند؛ مثلاً ممکن است مسئله‌ای در زمانی اهمیت زیادی در حفظ نظام نداشته باشد، اما در زمان و مکان بعدی اهمیت‌اش بیشتر گردد. در این صورت، اهمیت بیشتری برای حفظ نظام، در نظام بعدی پیدا می‌کند. اما این‌گونه نیست که بین زمان و مکان، پیوند ناگسستنی باشد و لازم ملزوم یکدیگر باشند. (فاضل لنکرانی، پایگاه اطلاع‌رسانی محمدجواد فاضل لنکرانی)

### مبانی فقهی حفظ نظام

در حفظ نظام، بین فقه‌های اسلامی هیچ اختلافی نیست و همگی بر حفظ نظام اتفاق نظر دارند. اما گاهی بعضی از احکام ظاهراً با حفظ نظام در زمان‌های خاص معارض به‌نظر می‌رسد. در اینجا باید دید آیا حفظ نظام مقدم بر دیگر احکام است و اگر مقدم است، از چه بابی و مبتنی بر چه مبنایی از فقه است؟ بحث بعدی به مبنای فقهی به‌طور مطلق می‌پردازد که این مبانی حدود و ضوابط را نیز مشخص می‌کند. این مبانی بر دو نوع است:

#### یک. مبانی فقهی اصل حفظ نظام (حکم اولیه)

گفته شد احکام اولیه، احکامی هستند که به‌تنهایی و بدون لحاظ عنوان دیگری که بر آن عارض می‌شود، در موضوع اخذ شده باشند.

با توجه به معیار حکم اولیه، باید گفت از آنجا که در عروض حکم وجوب بر عنوان حفظ نظام، هیچ عنوان و حالت عارضی واسطه نشده است، وجوب حفظ نظام از احکام اولیه می‌باشد. اما اینکه در بسیاری موارد حفظ نظام، متوقف بر انجام یا ترک برخی امور است؛ اموری که ممکن است فی‌نفسه و به‌جهت ذات، مباح باشد، ولی به سبب توقف مزبور، واجب یا حرام شوند، نمی‌شود عنوان اولی آن تغییر یابد؛ بلکه عناوین ثانویه دیگری مثل اهم و مهم، مصلحت و ... باعث تقدم این حکم اولی بر حکم اولی دیگر شود و یا اگر هیچ عنوان ثانوی دیگری بر آن انطباق نکند، از باب حکم حکومتی، حفظ نظام مقدم می‌شود، نه اینکه خود حفظ نظام عنوان ثانوی باشد. در تعابیر حضرت امام، حکم وجوب، بر خود عنوان حفظ نظام عارض شده و هیچ عنوانی واسطه ندارد؛ مثلاً ایشان می‌فرماید: «... حفظ نظام از واجبات مؤکد است». (امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۴۶۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود ... از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵ / ۲۹۷)

مبنای حضرت امام به لحاظ مبانی رایج فقها و آرای مشهور فقها، کاملاً قابل دفاع است. این مبانی دو نوع‌اند:

#### ۱. دلالت مستقیم مبانی بر حفظ نظام

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از آن کس که در برابر نظام بایستد، خواسته شود که دست از فساد بردارد، اگر نپذیرفت با او پیکار شود. «فان شعب استعجب فان ابي قوتل»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳)

همچنین آن حضرت به استناد آنکه شورشیان بصره می‌خواستند نظام اسلامی را برهم زنند، در برابر ایشان قیام کرد: «فانهم ان تموا علی فیاله هذا الرأی انقطع نظام المسلمین»؛ (همان، خطبه ۱۶۹)؛ امام خمینی رحمته الله در این زمینه می‌گویند:

با اینکه قتل مؤمن از همه گناهان کبیره شاید بعد از شرک بالاتر باشد، لکن اگر کفار یک دسته از مسلمانان را جلو قرار دادند و سپر کردند برای اینکه بیایند، اسلام امر فرموده است که همه را بکشند؛ برای اینکه حفظ ثغور است، حفظ نظام است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۶۵)

#### ۲. دلالت تلازم مبانی بر حفظ نظام

از آنجاکه در نظر امام خمینی رحمته الله حفظ نظام جامعه اسلامی و حفظ حدود و ثغور کشور اسلامی و جلوگیری از بی‌نظمی و هرج و مرج از اهداف عالی حکومت اسلامی است و از سویی حفظ نظام جامعه از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است، بدیهی است که حفظ نظام و سدّ طریق اختلاف، جز به استقرار و تحلیل حکومت اسلامی محقق نمی‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۲۳)

از سویی دیگر در زمان غیبت امام معصوم، بنابه تشخیص و راهنمایی عقل، تداوم حکومت اسلامی امری ضروری است. (همان: ۲۰)

بنابراین، بین حفظ نظام و ایجاد حکومت، ملازمه وجود دارد. لذا همان ادله‌ای که ضرورت حکومت را اثبات می‌کنند، همان ادله بر حفظ نظام دلالت دارند.

این ادله به دو گروه عقلی و نقلی تقسیم می‌شوند:

- ادله عقلی؛ مستند عقلی امام در ضرورت حکومت که دلایل حفظ نظام محسوب می‌گردد، حول محورهای ضرورت اجرایی احکام شرع، (همان: ۲۷) لزوم وحدت اسلامی، (همان) ضرورت نجات محرومان و مبارزه با ظالمان، (همان: ۲۸) ایجاد قوه مجریه و تصدی حاکم اسلامی بر اجرای احکام اسلام (همان: ۱۷) برمی‌گردد.

بدیهی است ضرورت حکومت، زمانی به مصادیق عقلی فوق مستند می‌گردد که نظام اسلامی محفوظ بماند و در صورت محفوظ نماندن، اینها نیز منتفی می‌گردند. پس عقل انسانی می‌گوید برای اینکه احکام شرع اجرا، وحدت اسلامی حکم‌فرما و محرومان از زیر یوغ ظالم نجات یابند، باید نظام حفظ گردد.

- ادله نقلی؛ حضرت امام در مستندات نقلی خود، به پنج روایت اصلی و فرعی استناد کرده است که عبارتند از:

روایت «علی بن حمزه بطائنی» که فقهای مؤمن را دژهای اسلام می‌داند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۸) مرسله «صدوق» که فقها را جانشین پیامبر می‌داند که از جمله آنها با توجه به سیره حفظ نظام است (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۴ / ۲۰) و مقبوله «عمر بن حنظله» که امام صادق علیه السلام فقیه را حاکم بر مردمان قرار داد. بدیهی است که حاکم موظف به حفظ نظام است (حر عاملی، ۱۴۰۵: ۱۸ / ۹۹) و توقیع شریف و صحیح «قداح» و روایت «ابوالبختری» را به‌عنوان مؤید ذکر کرده است. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۴۴ / ۴۸۴)

- ادله مشروعیت و آمادگی دفاع از نظام اسلامی؛ در راستای حفظ نظام اسلامی، خداوند بر مسلمانان واجب کرده تا علیه دشمنان، نیرویی کوبنده و ارتشی عظیم تهیه کنند؛ همچنان که قرآن می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ (انفال / ۶۰) و در مبارزه با کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که می‌توانید نیرو فراهم سازید.

این همان اصل ثابت در اسلام و غیر قابل تغییر است. اما کیفیت دفاع و حفظ نظام بر حسب مقتضیات زمان متفاوت است. پس بر حاکم اسلامی است، به هر طریقی که ممکن است اسلام و مسلمانان را از خطرات حفظ کند و جلوی هر توطئه‌ای را علیه اسلام بگیرد و بر حسب امکانات روز، به تقویت ارتش و نیروهای مسلح بپردازد. (سبحانی، ۱۳۸۶: ۶۸)

از اموری که باعث حفظ نظام است، از بین بردن فتنه‌ها علیه نظام اسلامی است که قرآن امر به جنگ برای از بین رفتن فتنه می‌کند و می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً»؛ (انفال / ۳۹) و بجنگید تا فتنه محو شود. در سیره علوی حضرت امیر علیه السلام در نامه به مردم مصر می‌فرماید:

مگر نمی‌بینید که مرزهای شما رو به نقص است و شهرهای شما گشوده می‌شود و ممالک شما برچیده می‌شود و آیا نمی‌بینید که شهرهای شما مورد حمله قرار می‌گیرند، بسیج شوید و برای جنگ با دشمنان کوچک کنید. (نهج البلاغه، نامه ۶۲)

حضرت امام، در دوران جنگ تحمیلی، مکرر بر دفاع از اسلام و حفظ استقلال مرزها تأکید نموده‌اند. «برای حفظ مملکت اسلام دفاع باید بکنیم ... دفاع از کشور مسلمین یکی از واجبات است». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۱۵)

حتی ایشان در دفاع از بلاد اسلام، زمانی که دشمن بر بلاد اسلامی و سرحدات آن هجوم نماید، اذن حاکم شرع را لازم نمی‌داند. (امام خمینی، ۱۳۶۲: مسئله ۲۶۶) بنابراین، در اندیشه حضرت امام، دفاع از اسلام و کشور بالملازمه دلالت بر حفظ نظام می‌کند.

## دو. مبانی فقهی تقدم حفظ نظام در مقام تعارض یا تزام

مبنای اول: اولویت اهم بر مهم در مقام تزام

تزام در لغت به معنای گرد آمدن گروهی بر چیزی، تلاطم امواج و راندن برخی از آنها برخی دیگر را در یک تنگناست (آخوند خراسانی، بی تا: ۱۷۰) و در اصطلاح، عبارت است از تنافی دو حکم دارای ملاک امتثال، به سبب آنکه مکلف به انجام هر دو در یک زمان قادر نمی باشد. (هاشمی، ۱۴۰۵: ۷ / ۲۶۰)

هرچند از دیدگاه امام، حفظ نظام، واجب ترین واجبات می باشد، ولی این به معنای پذیرش هرگونه دگرگونی در دستگاه شریعت برای حفظ مصالح نظام در مقام تزام نیست؛ چراکه دگرگونی در دستگاه شریعت، به معنای جعل و رفع احکام شرعی، فقط از سوی شارع مقدس صورت می گیرد. لذا باید معیارها و شرایطی داشته باشد و اینکه برخی آن را به معنای قربانی کردن «شریعت به پای مصلحت» و یا «سکولاریزه کردن دین» می دانند (بازرگان، ۱۳۷۴: ۴۶) ناشی از همین توهم غلط است که دایره حفظ نظام تا مرحله جعل و رفع حکم شرعی است.

معیار کلی یکی از دو حکم متزام بر دیگری، اولویت داشتن آن به لحاظ حفظ و تقدیم نزد شارع است. اولویت نیز از ادله فهمیده می شود یا از راه شناخت ملاک های احکام که شارع بیان کرده است؛ مانند راستگویی منجر به بروز فتنه و فساد که اولی بر دومی مقدم است. (مظفر، ۱۴۰۳: ۲ / ۱۹۳)

امام خمینی علیه السلام در کتاب *الرسائل* درباره تزام دو واجب می نویسد:

هرگاه دو واجب با هم تزام داشته باشند، اگر مصلحت آنها مساوی باشد، انسان مخیر است و می تواند هر یک از آنها را که بخواهد انجام دهد، لیکن هرگاه یکی مهم تر باشد، لازم است آن را امتثال کند و اگر آن را ترک کند و به استقبال مهم برود، در ترک اهم معذور نیست، برخلاف ترک مهم که عذر او در درگاه الهی پذیرفته است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳۱)

ایشان در زمینه حفظ نظام می نویسد:

ما مکلفیم به حفظ نظام جمهوری اسلامی، همه نویسنده ها مکلفند به حفظ نظام ... همه موظفیم مصالح اسلام را حفظ کنیم. حفظ نظام واجب است. از آنجاکه مهم ترین فریضه اسلامی است، هرگاه در مقام عمل، تزامی میان آن و دیگر احکام شرعی قرار گیرد، باید دیگر فرایض در آستانه آن قربانی شود ... حکومت می تواند قراردادهای شرعی که خود با مردم بسته در مواقعی که قرارداد، مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵ / ۴۳۰)

تقدم اهم بر مهم، پیش از آنکه یک قاعده شرعی، مانند حدیث لا ضرر باشد، قاعده عقلی است.

امام بر اهم بودن عقلی و شرعی حفظ نظام بر دیگر احکام تأکید دارد و در یکی از سخنرانی های خود می فرماید:

مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعیتی که در دنیا مشاهده می شود و با این نشانه گیری هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می شود،



از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است. (همان، ۱۹ / ۱۵۳)

آنجا که می‌فرماید هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند، بیانگر این مسئله است که اگر حکم شرعی دیگری با آن در تراجم بود، قابلیت معارضه با حفظ نظام را ندارد و حفظ نظام مقدم است و یا فرمایش دیگر ایشان که می‌فرماید: «حفظ نظام از اوجب واجبات است.» (همان: ۱۵ / ۲۵) بدین معناست که اگر امر، دائر بین یک واجب (مهم) و واجب مهم‌تر (اهم) شد، اهمّ مقدم بر مهم است. پس حفظ نظام بر دیگر احکام در مقام تعارض مقدم است و شارع نیز راضی به ترک حفظ نظام نیست؛ پس اینکه از نظر امام، حفظ نظام واجب و اختلال در امور مسلمانان مبعوض شارع و حرام است و شارع نیز راضی به ترک حفظ نظام نیست، این نتیجه را در پی خواهد داشت که در مقام تعارض حفظ نظام بر همه احکام شرعی مقدم است.

طبق نظر امام، اگر به اهمّ عمل کرد، هم صحیح است و هم از جهت ترک مهم معذور است؛ چون قدرت بر انجام هر دو را نداشته است و اگر مهم را امتثال کند، از آن جهت که مأمور به فعلی را بجا آورده است، صحیح است و هیچ مانعی بر سر راه او نیست؛ زیرا امر فعلی دارد، لیکن مکلف نسبت به ترک اهمّ معذور نیست و مستحق عقاب است، همان‌طور که از جهت امتثال مهم استحقاق ثواب دارد. (امام خمینی، بی تا: ۲ / ۲۹ - ۲۳)

#### مبنای دوم؛ عنوان ثانویه

برخی حفظ نظام را از باب عناوین ثانویه که احکام ثانویه بر آن مترتب می‌گردد، می‌دانند و معتقدند احکامی که براساس عناوین اولیه ثابت‌اند، هنگام پیدایش عناوین ثانویه برداشته می‌شوند. (سبحانی، ۱۳۹۸ق: ۱۹۲) ظاهراً آنچه موجب ثانوی شمردن این حکم شده، این است که در بسیاری از موارد، حفظ نظام، متوقف بر انجام یا ترک برخی امور است؛ اموری که ممکن است فی نفسه و به حسب ذات مباح باشند، ولی به سبب توقف مزبور، واجب شوند. همین امر سبب این تصور شده که عروض ثانوی حفظ نظام بر امور مزبور، موجب تغییر حکم اولی آنها شده است. از عبارت مرحوم «نائینی»، «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه» (نائینی، بی تا: ۵) می‌توان عنوان ثانویه بودن حفظ نظام را استنباط کرد. از فقهای معاصر آیت‌الله «مکارم» نیز حفظ نظام را از عناوین ثانویه برشمرده و تقدم آن بر دیگر احکام را از باب حکم ثانوی می‌داند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۵۵۱)

گروه دیگر، حفظ نظام را از عناوین ثانویه نمی‌دانند، بلکه آن را عنوان اولی می‌دانند.

اگر با ژرف‌اندیشی بیشتر بنگریم، می‌بینیم آنچه بر امور فوق عارض شده است، عنوان ثانوی مقدمیت است، نه عنوان ثانوی حفظ نظام؛ چون انجام یا ترک این امور، مقدمه حفظ نظام - که واجب اولی است - می‌شود، که واجب یا حرام شده‌اند. (کلاتری، ۱۳۷۸: ۲۱۵)

از عبارت آیت‌الله «خویی» در *مصباح الفقاهه* که می‌نویسد: «همه اقسام صنایع، از امور مباح

محسوب می‌شوند ... بله هرگاه رها نمودن این صنایع سبب اخلال به نظام شوند»، (خویی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۷) عنوان مقدمیت آن امور برای حفظ نظام برداشت می‌گردد، نه مقدمیت حفظ نظام. امام خمینی رحمته الله علیه نیز از آنجا که معتقدند عارض شدن عناوین ثانویه موجب دگرگونی در ملاکات احکام اولی نمی‌شوند، (امام خمینی، بی تا: ۵ / ۶۸) اما حفظ نظام، ملاک حکم اولی را برمی‌دارد، قائل به عنوان ثانوی بودن حفظ نظام نمی‌باشد و آن را عنوان اولی می‌دانند. بنابراین، خود حفظ نظام می‌تواند از عناوین اولیه باشد. ولی برخی امور، چون مقدمه واجب اولی هستند، لازم العمل یا ممنوع می‌شوند و حکم عارضی پیدا می‌کنند.

#### مبنای سوم؛ مصلحت نظام

در مواردی که بین حفظ نظام و احکام اولیه دیگر تعارض وجود داشته باشد، باید براساس مصلحت قوی‌تر، حکم اولی دیگر را کنار گذاشت؛ زیرا مصلحت حفظ نظام، مصلحتی است که علاوه بر حفظ دین، مصلحت افراد جامعه را نیز دربرمی‌گیرد. در اندیشه حضرت امام، برای حفظ نظام براساس مصلحت، حاکم اسلامی اختیارات ویژه‌ای دارد:

امام و والی مسلمین می‌تواند هر امری را که به صلاح مسلمانان است انجام دهد. اموری مانند تثبیت قیمت یا صنعت یا محدود کردن تجارت و یا ...؛ یعنی هر کاری که در نظام و صلاح جامعه دخیل است. (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲ / ۶۲۶)

حکم اولیه نرخ‌گذاری کالاها اباحه است، ولی به علت انطباق عنوان مصلحت نظام بر آنها، حاکم اسلامی می‌تواند آن را ممنوع یا لازم‌الاجرا گرداند. (کلانتری، ۱۳۷۸: ۲۲۰) اختیارات فوق، از مواردی تلقی می‌گردند که می‌توان مصلحت نظام را مبنای حفظ نظام تلقی کرد. اما اینگونه نیست که همیشه مصلحت نظام، مبنای حفظ نظام باشد. مصلحت نظام در بسیاری موارد، مرتبط با اموری است که عدم رعایت آنها سبب بروز فساد و اختلال در نظام جامعه نمی‌شود؛ البته ممکن است در مواردی مراعات مصلحت، پیوستگی و ارتباط با مسأله حفظ نظام داشته باشد که در این صورت، تردیدی در وجوب آن باقی نمی‌ماند. (همان)

امام به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد»؛ (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰ / ۱۷۶) یعنی اگر در امری از مصلحت نظام غفلت شود و باعث شکست اسلام گردد، در این صورت واجب است در راستای حفظ نظام، مصلحت، مینا قرار گیرد. از این اطلاق، برداشت می‌شود که حفظ آن، حتی بر احکام اولیه دیگر مقدم می‌گردد. مستند این قاعده، علاوه بر اینکه یک قانون عقلی و وجدانی از باب تقدیم اهم بر مهم است، روایتی از حضرت علی رضی الله عنه است که می‌فرماید:

جایگاه زمامدار؛ همانند جایگاه رشته مهره است که آنها را گرد می‌آورد و به هم می‌پیوندد. پس اگر رشته بگسلد، مهره‌ها از هم جدا شده، پراکنده می‌گردد و دیگر هیچگاه گرد نمی‌آیند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶)

از این عبارت، حفظ اهمّ - عدم شکست نظام اسلامی که به منزله گردآوردن مهره‌هاست - بر مهم که یکی از احکام اولیه دیگر است و در بیان حضرت، یکی از مهره‌ها می‌باشد، مقدم است.

البته ایشان مصلحت نظام را به عنوان مبنای حفظ نظام به طور مطلق نمی‌پذیرد، بلکه منوط به شرایطی می‌داند. اولاً آنکه مصلحت‌اندیشی‌های حاکم نباید با دستورات شریعت ناسازگار باشد. ثانیاً هنگام رعایت مصلحت، موضوع عوض شده باشد که به تبع آن، حکم هم عوض شود. ثالثاً حکم، موقتی است. رابعاً موجب اختلال نظام، فساد و حرج باشد که عبارت کتاب ولایت فقیه به سه شرط و کیفیت آن اشاره دارد:

حکومت در اسلام، به معنای تبعیت از قانون است. فقط قانون است که بر جامعه حکمفرمایی دارد، آن جامعه هم که اختیارات محدودی از طرف خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ولات داده شده از طرف خداوند است. از این بیان استنباط می‌گردد که اولاً خلاف شرع صورت نگیرد و تغییر در اینگونه موارد براساس تغییر موضوعات است؛ یعنی در وقت مصلحت، موضوع عوض شده که به تبع تغییر موضوع، حکم هم عوض می‌شود و وقتی مصلحت امر تمام شد، خودبه‌خود حکم هم تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، تغییر حکم به‌طور موقت است. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۴۵)

پاسخ امام به نامه شورای نگهبان نیز به شرط چهارم اشاره دارد:

آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع، به‌وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن، مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع، خودبه‌خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵ / ۲۷۹)

بنابراین، از نظر امام، مصلحت در پاره‌ای موارد با شرایط و کیفیت خاص می‌تواند مبنای فقهی حفظ نظام باشد.

#### مبنای چهارم؛ حکم حکومتی

یکی دیگر از مبانی فقهی حفظ نظام در مقام تعارض احکام اولیه، حکم حکومتی است. حاکم اسلامی می‌تواند در صورتی که حکمی از فروع دین، باعث به خطر افتادن کیان اسلام شود و در نظام، اختلال ایجاد کند، آن حکم را به‌طور موقت تعطیل کند و مسجدی را که ضرر باشد، در صورتی که بدون تخریب رفع نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعیتی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را؛ چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن مخالف

مخالص است، مادامی که چنین است، از آن جلوگیری کند. از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است، موقت جلوگیری می‌کند. (همان: ۲۰ / ۱۷۰)

از بررسی در اندیشه سیاسی حضرت امام مشخص می‌گردد، در مقام تعارض احکام فرعی اسلامی، حاکم می‌تواند حکمی مخالف با آنها صادر نماید. لازم به ذکر است که این تقدم باید با احکام شریعت انجام گیرد و مخالف با احکام شریعت به‌شمار نیاید. امام چگونگی مخالفت نکردن با احکام اسلامی را در قالب خاص و در هر مورد به شکل خود می‌داند. به‌عنوان مثال، جاسوسی را ناروا می‌داند، ولی به‌عنوان وسیله و ابزار لازم حفظ اسلام و نظام اسلامی آن را نیکو و ضروری به‌حساب می‌آورد و به‌عنوان حکم حکومتی می‌گوید: «جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ نفوس مسلمین واجب است» (همان: ۱۵ / ۱۱۶) و در تحلیل فقهی آن می‌گوید:

یک بیچاره‌ای به من نوشته بود که شما گفتید که همه اینها باید تجسس بکنند یا نظارت بکنند، خوب در قرآن می‌فرماید: «و لا تجسسوا» راست است، قرآن فرموده است، مطاع هم هست امر خدا، اما قرآن حفظ نفس آدم را هم فرموده است که هر کسی باید در لا تقتلوا انفسکم. (همان)

با این تحلیل، برای حفظ نظام جامعه، تجسس را لازم و واجب می‌شمرد که یک حکم حکومتی است. حضرت امام وجه این تقدیم را دو چیز می‌داند:

#### ۱. حکومت یا ولایت مطلقه

حکومت یا همان ولایت مطلقه که از جانب خدا به نبی اکرم ﷺ واگذار شده است، اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدیم دارد. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهی باشد، حکومت الهی و ولایت مطلقه مفضله به نبی اسلام، باید یک پدیده بی‌مسمی و بی‌محتوا باشد. حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله است که یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم است بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج. (همان: ۱۰ / ۱۳۸)

#### ۲. از باب مقدمه واجب (حفظ نظام)

حکم حکومتی که با هدف رعایت مصلحت عمومی و برقراری نظم و حفظ نظام حاکم بر اجتماع اسلام صادر می‌شود، مقدمه‌ای برای اتیان آن احکام اولیه است و لذا از باب مقدمه واجب - وجوب نفسی یا غیری - اتیان و امتثال آن نیز واجب می‌باشد، فارغ از این مصلحت که شارع مقدس مستقلاً به حکم حکومتی مشروعیت بخشیده است. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۸۳)

بنابراین، حکم حکومتی براساس ولایت و حاکمیت مطلقه و از باب مقدمه واجب که حفظ نظام است، واجب می‌باشد.

### جلوه‌ها و مصادیق احکام حکومتی امام و رهبری

نوآوری و هنر امام در عرصه حفظ نظام، احکام حکومتی ایشان بود که تبلور آن در عزل قائم مقام رهبری می‌باشد که مسیر حفظ نظام را با این حکم هموار نمود تا راهگشای حکومت در زمان رهبری آیت‌الله خامنه‌ای باشد. ایشان نیز با الهام از اندیشه امام، احکام حکومتی زیر را صادر کرد:

#### تأیید انتخابات مجلس ششم در حوزه انتخابیه تهران

رهبر معظم انقلاب در پاسخ به نامه دبیر شورای نگهبان، دستورالعمل ۱۴ ماده‌ای جهت تأیید آرای حوزه انتخابیه تهران صادر کردند که در آن ضمن تأکید بر مجازات متخلفین در عرصه انتخابات، می‌بایست آرای صندوق‌های مخدوش باطل، بازشماری آرا متوقف و نتیجه انتخابات براساس آرای صندوق‌های سالم اعلام می‌شد. در پاسخ رهبر انقلاب تأکید شده بود:

چون به نظر می‌رسد که بازشماری بقیه صندوق‌ها جز در مدتی طولانی ناممکن و برخلاف مصلحت است، پس وظیفه شرعی و قانونی را متوجه شورای نگهبان نمی‌کند، زیرا وجود تخلف در آنها محرز نیست. (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری)

#### تأیید صلاحیت دو تن از کاندیداهای اصلاح‌طلبان در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری

رد صلاحیت این دو نامزد اصلاح‌طلب انتخابات ریاست‌جمهوری زمینه‌ساز تبلیغات گسترده‌ای علیه نظام اسلامی از سوی ضد انقلاب و در رأس آنها اصلاح‌طلبان طیف حزب مشارکت گردید که این حکم حکومتی همه تبلیغات و جوسازی‌ها را از بین برد. (ادیانی، ۱۳۹۰: ۳۳)

#### اصلاح قانون مطبوعات در مجلس ششم

ایشان در زمانی که مجلس، اصلاح قانون مطبوعات را در دستور کار خود قرار داده بود و به مصلحت نظام نبود، حکمی را بدین شرح صادر کردند:

مطبوعات کشور، سازنده افکار عمومی و جهت‌دهنده به همت و اراده مردمنده. اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند، خطر بزرگی امنیت و وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و اینجانب سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم. قانون کنونی تاحدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تغییر آن به امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی شده مشروع و به مصلحت نظام و کشور نیست. (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری)

#### واگذاری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به رئیس‌جمهور وقت

در پرونده مهم قضایی مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای، از آنجاکه جو تبلیغاتی شدیدی از طرف رسانه‌های بیگانه

و برخی مطبوعات حامی رئیس‌جمهور وقت، نسبت به نیروهای انقلاب به‌وجود آمده بود، رهبر معظم انقلاب برای رفع هرگونه شبهه و شیطنتی، اختیارات ویژه‌ای را به رئیس‌جمهور واگذار کردند. به‌طوری‌که در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، هیئت ویژه پیگیری گزارش‌های خود را به رئیس‌جمهور وقت ارائه می‌کرد. (خبرگزاری فارس: ۸۸/۱۰/۲۷)

### مبنای فقهی نقش مردم در حفظ نظام

از آنجاکه مردم یکی از ارکان حفظ نظام در کنار ایمان به خدا و رهبری می‌باشند و نیز از عناصر اساسی تشکیل نظام سیاسی هستند، باید اذعان داشت حفظ نظام بدون حفظ آن از سوی مردم امکان‌پذیر نیست. نقش مردم در حفظ نظام بر مبنای دیدگاه انتصابیون رهبری نظام اسلامی، مقبولیت سیاسی و بر مبنای دیدگاه انتخابیون، مشروعیت دینی می‌باشد. بدین‌معنا که با توجه به مشروعیت الهی نظام اسلامی، فقدان مردم به‌معنای فقدان مقبولیت سیاسی است و نظامی که مقبولیت سیاسی نداشته باشد، حفظ آن امکان‌پذیر نبوده و دچار تزلزل می‌گردد و بر مبنای مشروعیت انتخاب با رأی مردم نیز یک نظام الهی تلقی نمی‌گردد. (ولایتی، ۱۳۹۳: ۷۲ / ۱۷۵) بنابراین براساس دو دیدگاه، مردم نقش اساسی در حفظ نظام دارند. فقه شیعه که نظام سیاسی اسلام باید مبتنی بر مبنای آن باشد و نیز رهبری نظام اسلامی امام خمینی علیه السلام در موقعیت‌های مختلف بر این نقش تأکید داشته‌اند.

قرآن مجید به‌عنوان اولین مبنا، در آیات متعددی به این نقش در محورهای سنت الهی تغییر نظام سیاسی، مشارکت سیاسی مردم و مسئولیت‌پذیری از سوی آنها پرداخته است:

### سنت الهی تغییر نظام سیاسی توسط مردم

از دیدگاه قرآن، تحولات اجتماعی و سرنوشت امت با عزم و اراده آحاد جامعه شکل می‌گیرد و فراتر از خواست و رأی مردم، تحول درونی در انسان‌هاست که تحولات اجتماعی را در پی دارد. قرآن مجید می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال / ۵۳) یعنی خداوند نعمتی را که بر گروهی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد؛ مگر اینکه خودشان آن را تغییر دهند. از این آیه استنتاج می‌گردد که تغییر در نظام سیاسی یک سنت الهی است و فقط با رأی مردم محقق می‌گردد. بنابراین حفظ نظام اسلامی توسط مردم صورت می‌گیرد که خلاف آن، خلاف سنت الهی است و سنت الهی هم تغییرناپذیر است. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

اگر خدای نخواست بر اسلام یا کشور اسلامی از ناحیه عدم دخالت در سرنوشت جامعه، لطمه و صدمه‌ای وارد شود، یک‌یک تمام ملت در پیشگاه خدای قهار توانا مسئول خواهیم بود.

(امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸ / ۳۳۶)

### مشارکت و نظارت سیاسی مردم

در نظام اسلامی همه مردم موظفند در امور جامعه نظارت و مشارکت داشته باشند «کُلُّكُمْ رَاعٍ» زیرا آگاهی مردم و مشارکت و نظارت همگانی آنها با حکومت منتخب خویش، بزرگترین ضمانت حفظ نظام اسلامی می‌باشد که براساس آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده / ۲) یعنی در نیکوکاری و تقوا با یکدیگر همکاری نمایید. در این آیه موظفند به همکاری در «برّ» که مصداق بارز آن حفظ نظام اسلامی می‌باشد. بنابراین در راستای «برّ» همگی مأمور به همکاری و مشارکت همگانی شده‌اند.

### مسئولیت‌پذیری مردم

اصولاً در هر نظامی به‌ویژه نظام اسلامی، مردم شایسته و توانا موظفند در راستای پیشبرد اهداف عالی حکومت اسلامی مسئولیت بپذیرند و حتی واجب کفایی است. این مسئله در ماجرای حضرت یوسف مطرح گردید. حضرت به عزیز مصر می‌گوید: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف / ۵۵) یعنی مرا بر خزائن زمین مسئول قرار بده. همانا من حافظ دانا هستم. بنابراین مردم باید حافظ نظام اسلامی از طریق مسئولیت‌پذیری باشند.

در روایات نیز بر حفظ نظام از سوی مردم تأکید فراوان شده است. امام علی علیه السلام در نامه ای به مردم مصر، به آنان نسبت به عواقب دوری از صحنه دفاع در مقابله با دشمنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

ای مردم مصر! نگوئید ما سرپرستی چون مالک و امامی چون علی داریم. اگر در صحنه نباشید شکست می‌خورید. ما در حال نبرد و جنگ با باطل هستیم. جامعه‌ای که در خواب باشد، دشمنان بیدارش او را رها نمی‌کنند و مردم جنگجو بیداراند و جنگ و جهاد با خوابیدن و کناره‌گیری از صحنه تناسب ندارد. (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲)

مردم به‌عنوان صاحبان اصلی نظام، در مقابل این موهبت الهی وظیفه دفاع از نظام و کیان کشور اسلامی را در عرصه جنگ سخت و نرم دارند. امام خمینی علیه السلام به مردم توصیه می‌کند تا در صحنه حاضر باشند و می‌فرماید:

شماها باید در سرتاسر کشور، جوان‌ها و پیرها و زنها و مردها و کودکان باید با اجتماعات خودتان و با حضور خودتان در صحنه دست قدرت‌های بزرگ را همان‌طور که قطع کردید، اجازه ندهید که بتوانند در این کشور یک کاری انجام بدهند.

### نتیجه

از تحقیقات به عمل آمده در اندیشه سیاسی حضرت امام روشن شد که حفظ نظام اسلامی حکم اولیه است و دلایل عقلی و شرعی؛ مانند ادله دفاع از حوزه دین و نظام و ادله ضرورت تشکیل حکومت بر آن دلالت دارند. اما محل نزاع وقتی است که حکمی از احکام شرعی با حفظ نظام در نگاه اولیه تعارض پیدا کند. در اینجا در

اینکه کدام مقدم است و مبنایش چیست، باید گفت حفظ نظام مقدم بر دیگر احکام است؛ چون با حفظ نظام، دیگر واجب‌ها بر پا داشته می‌شوند. لذا ضروری نیست در اندیشه امام مبنای این تقدیم را مبنای خاص بدانیم؛ بلکه می‌توان گفت، گاهی از باب تراحم و تقدم اهم (حفظ نظام) بر مهم (حکم دیگر) است، گاهی آن را از باب عنوان ثانوی در مقام تعارض مقدم می‌داریم و گاهی هم از باب مصلحت و اگر براساس هیچکدام از این مبانی نتوان بین آنها توافقی ایجاد نمود، از باب حکم حکومتی که از اختیارات ولی فقیه است، حفظ نظام مقدم می‌شود. البته بعید به نظر نمی‌رسد که آن را واجب نفسی بدانیم که مقدمه واجب دیگری (اجرای احکام اسلامی) باشد. آنچه ضروری به نظر می‌رسد، این است که این احکام، به‌طور موقت صادر می‌گردند و هرگاه رفع حرج و ضرورت شد، حکم، به‌خودی‌خود منتفی می‌گردد؛ زیرا در این صورت، موضوع حفظ نظام عوض شده است و دیگر مبنای فقهی و عقلی برای آن قابل تصور نیست.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم، بی تا، حاشیه کتاب فرائد الاصول، قم، مکتب بصیرتی.
۴. ادیانی، سید علیرضا، «کاربست مصلحت در نظام جمهوری اسلامی (اعمال مصلحت در دوران مقام معظم رهبری)»، مجله حصون، شماره ۳۳، ۸۵ - ۷۵.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۶۲، رساله توضیح المسائل، تهران، محراب.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۷، تهذیب الاصول، قم، دار الفکر.
۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، کتاب البیع، بی جا، بی نا.
۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۲، انوار الهدایه فی تعلیقه علی الکفایه، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، الرسائل، تدوین مجتبی تهرانی، قم، المطبعة العلمية.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۰ ق، تحریر الوسيله، ج ۲، بیروت، قم، دار التعارف للمطبوعات.
۱۳. \_\_\_\_\_، بی تا، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۲ و ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۴. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۴: «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء»، مجله کیان، ش ۲۸، ص ۶۱ - ۴۶.
۱۵. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام رهبری، [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir).



۱۶. جعفری لنگرودی، حسن، ۱۳۷۸، «امام خمینی علیه السلام و حفظ مصالح نظام»، پیام حوزه، ش ۲۴.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۵ق، وسائل الشیعة، ج ۱۸، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۱۸. خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸، شماره ۸۸۱۰۲۲۱۰۶۴.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷۴ق، مصباح الفقاهه، ج ۱، نجف اشرف، المطبعة الحیدری.
۲۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۶، «ثبات و تغییر در احکام شرعی»، فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۹.
۲۱. سبحانی، محمدحسین، ۱۳۹۸ق، نخبة الازهار فی احکام الخیار، قم، مطبعة العلمية.
۲۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمدجواد، بی تا، «زمان و مکان و علم فقه»، پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی.
۲۴. کلاتری، علی اکبر، ۱۳۷۸، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ق، اصول کافی، ج ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۰، بحار الانوار، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا.
۲۸. مظفر، محمدرضا، ۱۴۰۳ق، اصول الفقه، ج ۲، بیروت، دار التعارف.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۶ق، انوار الفقاهه، ج ۱، قم، انتشارات نسل جوان.
۳۰. نائینی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، فرائد الاصول، ج ۳، قم، دفتر نشر اسلامی.
۳۱. \_\_\_\_\_، بی تا، تنبیه الامة و تنزیه الملة، چاپ سنگی.
۳۲. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷، جواهر الکلام، ج ۲۱، تهران، المكتبة الاسلامیه.
۳۳. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۰۵ق، بحوث فی علم الاصول، «تقریرات درس آیت‌الله صدر»، ج ۷.
۳۴. ولایتی، محسن، ۱۳۹۳: «ماهیت فقهی و حقوقی انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۷۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې  
پرتال جامع علمون انساني